



سمرخ و قشونس را باید صدا زد!



فرید سیاوش

گفته بودیم که؛ سال نو سال سنگ و فروریزی صلصال است، سالی پُر از شبیه سازی های هست و هستور. سالی که سلطان بی تاج در کُنج جمهوری افلاتون عمامه سیاه می پالد

سالی که چشم رعیت در دوزخ کابل شهروند می جوید

آتشفانی ار جنس دوزخ که ابلیسیان برپا داشته اند؛ فقط آدم میبلعد. بلعیدن کارهنگدان رسانه ها، اول و آخر کار نیست. چه نازنین های دیگری هیزم این جهنم خواهند شد؟.

غم شریکی و تقبیح کشتار و انفجار، یک امر انسانی است، اما با غمشریکی و تقبیح نمیتوان سنگ سنگین بحران را منفجر کرد و زیر پای تروریست ها را آتش زد.

مگر میشود تندیس خواب و خورشید را با لعاب خاطرات موهیایی کرد و یا با دست ها و چشم های مایوس بر مشکل غالب آهد؟

نه و هزار بار نه ؛ نمیشود.



هگر یک صدا شویم و یکدست!

شاید صدایی باشیم در حنجره سیمرغ، سیمرغی که سالهاست خود را از قاف و البرز ناپدید ساخته است، شاید لحنی باشیم در منقار ققنوس، ققنوسی که سالهاست خود را در آتش بی برگشت آتش زده است.

صدا، سیمرغ و ققنوس را باید صدا زد. صدا ها را باید در یک صدا ریخت و گام ها را باهم برداشت. جنبش نجات را باید باز پرس کرد!

نگذاریم که سال ها تداوم سال های شقایقی و باروتی و پاشانی باشد، نگذاریم سال ها و سالهای هاسال و سال های باشند پر از گرسنگی و زمستان، خالی از شگوفه و فواره و بهاران.

